

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۵

آیه ۸۷ - ۸۸

آیه و ترجمه

و لقد آتینا موسی الکتب و قفینا من بعده بالرسل و آتینا عیسی ابن مریم البینت و ایدنه بروح القدس ا فکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون ۸۷
و قالوا قلوبنا غلف بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون ۸۸
ترجمه :

۸۷- ما به موسی کتاب (تورات) دادیم، و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم و به عیسی بن مریم دلائل روشن بخشیدیم، و او را بوسیله روح القدس تاءید نمودیم، آیا هر زمان پیامبری بر خلاف هوای نفس شما آمد در برابر او تکبر کردید ۷ (و از ایمان آوردن به او خود داری نمودید و به این قناعت نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نموده، جمعی را بقتل رساندید؟!
۸۸- (و آنها از روی استهزاء) گفتند دل‌های ما در غلاف است! (و ما از گفته تو چیزی نمی‌فهمیم، آری همین‌طور است) خداوند آنها را بخاطر کفرشان از رحمت خود دور ساخته (بهمین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و کمتر ایمان می‌آورند.

تفسیر :

دل‌هایی که در غلاف است

باز روی سخن در این آیات به بنی اسرائیل است، هر چند مفاهیم و معیارهای آن عمومیت دارد و همگان را در بر می‌گیرد:

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۶

نخست می‌گوید ما به موسی کتاب آسمانی (تورات) دادیم (و لقد آتینا موسی الکتب).

و بعد از او پیامبرانی پشت سر یکدیگر فرستادیم (و قفینا من بعده بالرسل).
پیامبرانی همچون داود و سلیمان و یوشع و زکریا و یحیی ...
(و به عیسی بن مریم دلائل روشن دادیم، و او را بوسیله روح القدس تاءید

نمودیم» (و آتینا عیسی بن مریم البینات و ایدناه بروح القدس).
 «ولی آیا این پیامبران بزرگ با این برنامه‌های سازنده، هر کدام مطلبی بر
 خلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او استکبار نمودید و زیر بار فرمانش
 نرفتید؟! (افکلما جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم).
 این حاکمیت هوی و هوس بر شما آنچنان شدید بود که گروهی از آنها را
 تکذیب کردید، و گروهی را بقتل رساندید (ففریقا کذبتم و فریقا تقتلون)
 اگر تکذیب شما مؤثر می‌افتاد و منظورتان عملی می‌شد شاید به همان اکتفا
 می‌کردید و اگر نه دست به خون پیامبران الهی آغشته می‌ساختید!.
 در تفسیر آیات گذشته تحت عنوان «تبعیض در احکام الهی» این حقیقت
 را بازگو کردیم که معیار ایمان و تسلیم در برابر حق مواردی است که بر
 خلاف میل و هوای نفس انسان است، و گرنه هر هواپرست بی‌ایمانی نسبت به
 احکامی که مطابق میل و منافع او است هماهنگ و تسلیم است.
 ضمناً از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که رهبران الهی در مسیر ابلاغ
 رسالت خویش، به مخالفت‌های هواپرستان اعتنا نمی‌کردند، و باید هم چنین
 باشد زیرا رهبری صحیح چیزی جز این نیست، اگر پیامبران بخواهند خود را با
 هوی و هوسهای بی‌یقید و شرط مردم تطبیق دهند، کار آنها دنباله روی
 گمراهان

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۷

است نه رهبری رهروان راه حق.
 آیه بعد می‌گوید: آنها در برابر دعوت انبیاء - یا دعوت تو - از روی استهزاء
 گفتند: دل‌های ما در غلاف است و ما از این سخنان چیزی درک نمی‌کنیم (و
 قالوا قلوبنا غلف).
 آری همین‌طور است، «خداوند آنها را به خاطر کفرشان لعنت کرده و از
 رحمت خویش دور ساخته است (به همین دلیل چیزی درک نمی‌کنند) و
 کمتر ایمان می‌آورند» (بل لعنهم الله بکفرهم فقلیلا ما یؤمنون).
 ممکن است جمله فوق درباره یهودیانی باشد که پیامبران را تکذیب کردند یا به
 قتل رساندند، و نیز احتمال دارد درباره یهودیان معاصر پیامبر باشد که در برابر
 سخنان او یک روش سرسختانه لجوجانه و انعطاف ناپذیر به خود می‌گرفتند،
 ولی در هر حال بیانگر این واقعیت است که انسان بر اثر پیروی از هوسهای
 سرکش آنچنان از درگاه خدا رانده می‌شود و بر قلب او پرده‌ها می‌افتد که

حقیقت کمتر به آن راه می‌یابد.

نکته‌ها

۱- رسالت پیامبران در اعصار مختلف

چنانکه گفتیم هواپرستان بی ایمان چون دعوت انبیاء را هماهنگ با منافع کشیف خود نمی‌دیدند در برابر آن مقاومت می‌کردند، مخصوصاً با گذشت زمان تعلیمات آنها را به بوت‌فراموشی می‌سپردند، روی همین جهت لازم بود، برای یادآوری مجدد انسانها، رسولان خدا یکی پس از دیگری فرستاده شوند، تا مکتب آنها به دست فراموشی سپرده نشود.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۸

در سوره «مؤمنون» آیه ۴۴ می‌خوانیم: ثم ارسلنا رسلنا تترا کلما جاء امة رسولها کذبوه فاتبعنا بعضهم بعضا: «سپس رسولان خود را پی در پی فرستادیم هر زمان رسولی به سراغ امتی می‌آمد او را تکذیب می‌کردند و ما آنها را یکی پس از دیگری قرار می‌دادیم».

در نهج البلاغه، آنجا که هدف بعثت پیامبران را تشریح می‌کند همین حقیقت بازگو شده است فبعث فیهم رسله و واتر الیهم انبیاءه، لیستادوهم میثاق فطرته، و یذکروهم منسی نعمته، و یحتجوا علیهم بالتبلیغ، و یشیروا لهم دفائن العقول: «خداوند رسولان خویش را به سوی آنها مبعوث کرد، و انبیای خویش را به سوی آنان گسیل داشت، تا اینکه از مردم ادای پیمان فطری آنها را طلب نمایند، و نعمتهای فراموش شده او را یادآور شوند، با تبلیغات حجت را بر مردم تمام کنند و گنجینه‌های نهفته عقلها را در پرتو تعلیماتشان آشکار سازند».

بنابراین آمدن پیامبران الهی در اعصار و قرون مختلف برای یادآوری نعمتهای او، و درخواست ادای پیمان فطرت و تجدید دعوتها و تبلیغات پیامبران پیشین بوده است، تا زحمات آنان و برنامه‌های اصلاحیشان متروک نگردد و فراموش نشود.

و اما اینکه چگونه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خاتم پیامبران است، و چرا بعد از او نیاز به پیامبری نیست به خواست خدا ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب بحث خواهد شد.

۲- روح القدس چیست؟

مفسران بزرگ درباره روح القدس، تفسیرهای گوناگونی دارند:

۱- برخی گفته‌اند منظور جبرئیل است، بنابراین معنی آیه مورد بحث چنین

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۳۹

خواهد بود خداوند عیسی را به وسیله جبرئیل کمک و تأیید کرد. شاهد این سخن آیه ۱۰۲ نحل است قل نزله روح القدس من ربك بالحق: «بگو روح القدس آن را به حقیقت بر تو نازل کرده است». اما چرا جبرئیل را روح القدس می‌گویند؟ به خاطر این است که از طرفی جنبه روحانیت در فرشتگان مسأله روشنی است و اطلاق کلمه «روح» بر آنها کاملاً صحیح است، و اضافه کردن آن به «القدس» اشاره به پاکی و قداست فوق العاده این فرشته است.

۲- بعضی دیگر معتقدند «روح القدس» همان نیروی غیبی است که عیسی (علیه السلام) را تأیید می‌کرد، و با همان نیروی مرموز الهی مردگان را به فرمان خدا زنده می‌نمود.

البسته این نیروی غیبی به صورت ضعیفتر در همه مؤمنان با تفاوت درجات ایمان وجود دارد و همان امدادهای الهی است که انسان را در انجام طاعات و کارهای مشکل مدد می‌کند و از گناهان باز می‌دارد، لذا در بعضی از احادیث در مورد بعضی شعرای اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌خوانیم که پس از خواندن اشعارش برای امام به او فرمود: انما نفث روح القدس علی لسانک: «روح القدس بر زبان تو دمید و آنچه گفתי به یاری او بود».

۳- بعضی از مفسران نیز روح القدس را به معنی «انجیل» تفسیر کرده‌اند. ولی دو تفسیر اول نزدیکتر به نظر می‌رسد.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۴۰

۳- عقیده مسیحیان درباره روح القدس

در کتاب «قاموس کتاب مقدس» چنین می‌خوانیم: «روح القدس، اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه الهیه خوانده شده است و آن را «روح» گویند، زیرا که مبدع و مخترع حیات می‌باشد، و مقدس گویند بواسطه اینکه یکی از کارهای مخصوص او آنکه قلوب مؤمنین را تقدیس فرماید، و بواسطه علاقه‌ای که به خدا و مسیح دارد او را «روح الله» و «روح المسیح» نیز می‌گویند». تفسیر دیگری که در این کتاب آمده این است که:

«اما روح القدس که تسلی دهنده ما می‌باشد همانست که همواره ما را برای

قبول و درک راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می‌فرماید، و او است که اشخاصی را که در گناه و خطامرده‌اند زنده می‌گرداند و ایشان را پاک و منزّه ساخته لائق تمجید حضرت واجب الوجود می‌فرماید».

چنانکه ملاحظه می‌کنید در این عبارات قاموس کتاب مقدس به دو معنی اشاره شده است: یکی اینکه روح القدس یکی از خدایان سه‌گانه است که این موافق عقیده تثلیث است، همان عقیده شرک‌آلودی که آنرا از هر نظر مردود می‌دانیم، و دیگری شبیه دومین تفسیری است که در بالا ذکر کردیم.

۴- دل‌های بیخبر و مستور

یهود در مدینه در برابر تبلیغات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) ایستادگی به خرج می‌دادند، و از پذیرفتن دعوت او امتناع می‌ورزیدند هر زمانی بهانه‌ای برای شانه خالی کردن از زیر بار دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌تراشیدند که در این آیه مورد بحث به یکی از سخنان آنها اشاره شده است.

آنها می‌گفتند دل‌های ما در حجاب و غلاف است و آنچه بر ما می‌خوانی ما نمی‌فهمیم!

مسلمانان آنها این گفته را از روی استهزاء و سخریه می‌گفتند، اما قرآن می‌فرماید: مطلب همانست که آنها می‌گویند، زیرا بواسطه کفر و نفاق دل‌های آنها در حجاب‌هایی از ظلمت و گناه و کفر قرار گرفته و خداوند آنها را از رحمت خود دور داشته است، و به همین دلیل بسیار کم ایمان می‌آورند. در سوره نساء آیه ۱۵۵ نیز همین مطلب یادآوری شده: و قولهم قلوبنا غلف بل طبع الله علیها بکفرهم فلا يؤمنون الا قليلا: «آنها می‌گویند قلب‌های ما در غلاف است و نمی‌تواند گفته تو را درک کند، این بواسطه آن است که خداوند در اثر کفرشان مهر بر دل‌هایشان نهاده، لذا جز عده کمی از آنان ایمان نخواهند آورد».

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۴۲

آیه ۸۹ - ۹۰

آیه و ترجمه

و لما جاءهم کتب من عند الله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین ۸۹
بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی

من يشاء من عباده فباء و بغضب على غضب و للکافرين عذاب مهين ۹۰
ترجمه :

۸۹- و هنگامی که از طرف خداوند کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هائی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح می‌دادند (که با کمک او بر دشمنان پیروز گردند، با این همه هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد به او کافر شدند، لعنت خدا بر کافران باد!).

۹۰- ولی آنها در مقابل بد بهائی، خود را فروختند که بناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرو گرفت و برای کافران مجازاتی خوار کننده است.

شان نزول

از امام صادق (علیه السلام) ذیل این آیات چنین نقل شده که «یهود در کتابهای خویش دیده بودند هجرتگاه پیامبر اسلام بین کوه «عیر» و کوه «احد» (دو کوه

در دو طرف مدینه) خواهد بود، یهود از سرزمین خویش بیرون آمدند و در جستجوی سرزمین مهاجرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداختند، در این میان به کوهی بنام «حداد» رسیدند گفتند «حداد» همان «احد» است در همانجا متفرق شدند و هر گروهی در جایی مسکن گزیدند بعضی در سرزمین «تیمما» و بعضی دیگر در «فدک» و عده‌ای در «خیبر».

آنان که در «تیمما» بودند میل دیدار برادران خویش نمودند، در این اثنا عربی عبور می‌کرد مرکبی را از او کرایه کردند، وی گفت من شما را از میان کوه «عیر» و «احد» خواهم برد، به او گفتند هنگامی که بین این دو کوه رسیدی ما را آگاه نما.

مرد عرب هنگامی که به سرزمین مدینه رسید اعلام کرد که اینجا همان سرزمین است که بین دو کوه عیر و احد قرار گرفته است، سپس اشاره کرد و گفت این عیر است و آن هم احد، یهود از مرکب پیاده شدند و گفتند: ما به مقصود رسیدیم دیگر احتیاج به مرکب تو نیست، و هر جا می‌خواهی برو. نامه‌ای به برادران خویش نوشتند که ما آن سرزمین را یافتیم، شما هم به سوی ما کوچ کنید، در پاسخ آنها نوشتند ما در اینجا مسکن گزیده‌ایم و خانه و

اموالی تهیه کرده‌ایم و از آن سرزمین فاصله‌ای نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آنجا مهاجرت نمود به سرعت به سوی شما خواهیم آمد! آنها در سرزمین مدینه ماندند و اموال فراوانی کسب نمودند این خبر به سلطانی بنام «تبع» رسید با آنها جنگید، یهود در قلعه‌های خویش متحصن شدند، وی آنها را محاصره کرد و سپس به آنها امان داد، آنها به نزد سلطان آمدند تبع گفت من این سرزمین را پسندیده‌ام و در این سرزمین خواهم ماند، در پاسخ وی گفتند: این چنین نخواهد شد زیرا این سرزمین هجرتگاه پیامبری است که جز او کسی نمی‌تواند به عنوان ریاست در این سرزمین بماند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۴۴

تبع گفت: بنابراین من از خاندان خویش کسانی را در اینجا قرار خواهم داد تا آن زمانی که پیامبر موعود بیاید وی را یاری نمایند، لذا او دو قبیله معروف اوس و خزرج را در آن مکان ساکن نمود. این دو قبیله هنگامی که جمعیت فراوانی پیدا کردند به اموال یهود تجاوز نمودند، یهودیان به آنها می‌گفتند هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث گردد شما را از سرزمین ما بیرون خواهد کرد! هنگامی که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مبعوث شد، اوس و خزرج که به نام انصار معروف شدند به او ایمان آوردند و یهود وی را انکار نمودند این است معنی آیه «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا».

آری همان جمعیتی که با عشق و علاقه مخصوص برای ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده بودند و در برابر اوس و خزرج افتخارشان این بود که پیامبری مبعوث خواهد شد و آنها یاران خاص وی خواهند بود، بر اثر تعصب و لجاج و دنیاپرستی در صف دشمنان او قرار گرفتند در حالی که دور افتادگان گرد او را گرفته و به یارانش پیوستند.

تفسیر:

خود مبلغ بوده خود کافر شدند!

باز در این آیات سخن از یهود و ماجراهای زندگی آنها است، آنها- همانگونه که در شأن نزول آمده است - با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند، و نشانه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در کتاب آسمانی خود تورات می‌خواندند، و با بی‌صبری در انتظار ظهورش بودند «ولی هنگامی که از

طرف خداوند کتابی (قرآن) به آنها رسید که موافق نشانه‌هایی بود که یهود با خود داشتند با اینکه پیش از این جریان خود را به ظهور این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نوید می‌دادند و با ظهور این پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امید فتح بر دشمنان داشتند، آری هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند، نزدشان آمد نسبت به او کافر شدند» (و لما جائهم کتاب من عند الله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ما عرفوا کفروا به).

«لعنت خداوند بر کافران باد» (فلعنة الله علی الکافرين).

آری گاه انسان عاشقانه به دنبال حقیقتی می‌دود، ولی هنگامی که به آن رسید و آن را مخالف منافع شخصی خود دید بر اثر هوا پرستی به آن پشت پا می‌زند و آن را وداع می‌گوید بلکه گاه به مخالفتش برمی‌خیزد.

اما در حقیقت یهود معامله زیان‌آوری انجام داده‌اند، کسانی که برای پیروی از پیامبر موعود از سرزمینهای خود کوچ کرده بودند و با مشکلات فراوان در سرزمین مدینه مسکن گزیدند تا به مقصود برسند، سرانجام در صف منکران و کافران قرار گرفتند، لذا قرآن می‌گوید «آنها در برابر چه بهای بدی خود را فروختند»؟ (بئس ما اشترؤا به انفسهم).

«آنها به آنچه خداوند نازل کرده بود به خاطر حسد کافر شدند، و معترض بودند چرا خداوند آیات خود را بر هر کس از بندگان خود بخواهد به فضل خویش نازل می‌کند» (ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده).

گویا انتظار داشتند پیامبر موعود (صلی الله علیه و آله و سلم) از بنی اسرائیل و از میان خود آنها باشد و از نزول قرآن بر دیگری ناراحت بودند! و در پایان آیه می‌گوید: «لذا شعله‌های خشم خداوند یکی پس از دیگری آنها را فرو گرفت و برای کافران مجازات خوارکننده است» (فبأئوا بغضب علی غضب و للکافرين عذاب مهین).

نکته‌ها

۱- یک معامله زیان‌آور

آری یهود معامله زیان‌آوری انجام دادند، چرا که در آغاز از منادیان اسلام بودند و حتی زندگی در مدینه را با تمام مشکلاتش برای رسیدن به این مقصود برگزیدند، اما پس از ظهور پیامبر اسلام، تنها به خاطر اینکه او از بنی اسرائیل نیست و یا منافع شخصیشان را به خطر می‌اندازد به او کافر شدند، چه

معامله‌ای از این زیانبارتر که انسان نه تنها به مقصودش نرسد بلکه پس از صرف تمام نیروها در جهت ضد آن قرار گیرد، و خشم و غضب خدا را برای خود فراهم سازد.

در سخنی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌خوانیم: انه ليس لانفسكم ثمن الا الجنة فلا تبيعوها الا بها: «برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست، خود را به غیر آن نفروشید» قابل توجه اینکه در اینجا سرمایه معامله را اصل وجود آنان ذکر می‌کند چرا که با کفر، ارزش هستی آنها به کلی سقوط می‌کند گوئی فاقد شخصیت خود می‌شوند، و به تعبیر دیگر به بردگانی می‌مانند که وجود خود را فروخته و به اسارت دیگری در آمده‌اند، آری آنها اسیر هوی و بنده شیطانند.

کلمه «اشتروا» گر چه معمولاً به معنی «خریداری کردن» می‌آید، ولی گاه- چنانکه در لغت تصریح شده- به معنی فروختن نیز آمده است، و آیه فوق از این قبیل است.

۲- تفسیر «بائوا بغضب علی غضب»

قرآن مجید در سرگذشت بنی اسرائیل هنگامی که در بیابان (سینا) سرگردان بودند، می‌گوید «و بائوا بغضب من الله» (آنها به غضب خدا باز گشتند) سپس اضافه می‌کند «این خشم خداوند نسبت به آنها به خاطر کشتن انبیاء و کافر شدن به آیات خدا بود».

در سوره آل عمران آیه ۱۱۲ نیز همین معنی دیده می‌شود که یهود به خاطر کفر به آیات خدا و قتل پیامبران مورد خشم خدا قرار گرفتند، این غضب اول است که دامنگیر آنها شد.

بازماندگان آنان بعد از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) همان روش نیاکان را در مورد این پیامبر ادامه دادند، یعنی نه تنها به آئین او کافر شدند بلکه در برابر او به مبارزه برخاستند، این سبب شد که خشم و غضب تازه‌ای آنها را فرا گیرد و این غضب دوم است لذا می‌گوید: «فبائوا بغضب علی غضب».

«بائوا» در اصل به معنی بازگشتند و منزل گرفتند می‌باشد و در اینجا کنایه از استحقاق پیدا کردن است، یعنی آنها خشم پروردگار را همچون منزل و مکانی برای خود برگزیدند.

این گروه طغیانگر هم قبل از قیام موسی و هم قبل از ظهور پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از طرفداران سرسخت چنین قیامی بودند اما پس

از ظهور هر دو، از عقیده خود برگشتند و خشم و غضب خدا را یکی پس از دیگری به جان خریدند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۴۸

آیه ۹۱ - ۹۳

آیه و ترجمه

و اذا قيل لهم ءامنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا و يكفرون بما وراءه و هو الحق مصدقا لما معهم قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين ۹۱ و لقد جاءكم موسى بالبينات ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون ۹۲ و اذ اخذنا ميثاقكم و رفعنا فوقكم الطور خذوا ما ءاتيناكم بقوة و اسمعوا قالوا سمعنا و عصينا و اشربوا في قلوبهم العجل بكفرهم قل بئس ما يامرکم به ایمانکم ان كنتم مؤمنين ۹۳

ترجمه :

۹۱- و هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید، می گویند ما به چیزی ایمان می آوریم که بر خود ما نازل شده، و به غیر آن کافر می شوند، درحالی که حق است و آیاتی را که بر آنها نازل شده تصدیق می کند بگو اگر راست می گوئید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رسانید؟
۹۲- (و نیز) موسی آنهمه معجزات را برای شما آورد (چرا شما) بعد از آن گوساله را انتخاب کردید و با این کار ستم نمودید؟
۹۳- (و نیز) از شما پیمان گرفتیم، و کوه طور را بالای سر شما برافراشتیم (و به شما گفتیم) این دستوراتی را که به شما داده ایم محکم بگیرید و درست بشنوید، شما گفتید شنیدیم و مخالفت کردیم! و دلهای آنها با محبت گوساله بر اثر کفر آبیاری شد، بگو چه فرمان بدی ایمان شما به شما می دهد اگر ایمان دارید!

تفسیر :

تعصبات نژادی

در تفسیر آیات گذشته خواندیم که یهود با آنهمه زحمات و مشکلاتی که در راه رسیدن به «پیامبر موعود تورات» متحمل شدند به خاطر حسد، یا به خاطر اینکه این پیامبر از بنی اسرائیل نیست، و منافع شخصی آنها را به خطر می اندازد از اطاعت و ایمان به او سرباز زدند.

در تعقیب آن در آیات مورد بحث به جنبه تعصبات نژادی یهود که در تمام دنیا به آن معروفند اشاره کرده چنین می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خداوند نازل فرموده ایمان بیاورید، می‌گویند ما به چیزی ایمان می‌آوریم که بر خود ما نازل شده باشد (نه بر اقوام دیگر) و به غیر آن کافر می‌شوند» (و اذا قيل لهم آمنوا بما انزل الله قالوا نؤمن بما انزل علينا و يكفرون بما ورائه).

آنها نه به انجیل ایمان آوردند و نه به قرآن، بلکه تنها جنبه‌های نژادی و منافع خویش را در نظر می‌گرفتند «در حالی که این قرآن حق است و منطبق بر نشانه‌ها و علامتهائی است که در کتاب خویش خوانده بودند» (و هو الحق مصدقا لما معهم).

پس از آن پرده از روی دروغ آنان بر داشته و می‌گوید: اگر بهانه عدم ایمان شما این است که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از شما نیست «پس چرا به پیامبران خودتان

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۵۰

در گذشته ایمان نیاوردید؟ پس چرا آنها را کشتید اگر راست می‌گوئید و ایمان دارید؟! (قل فلم تقتلون انبياء الله من قبل ان كنتم مؤمنين). اگر به راستی آنها به تورات ایمان داشتند، توراتی که قتل نفس را گناه بزرگی می‌شمرد نمی‌بایست پیامبران بزرگ خدا را به قتل برسانند. از این گذشته اصولاً این سخن که ما تنها به دستوراتی ایمان می‌آوریم که بر ما نازل شده باشد، انحراف روشنی از اصول توحید و مبارزه با شرک است، این یکنوع خودخواهی و خودپرستی است، چه در شکل شخصی باشد یا در شکل نژادی.

توحید آمده است که این گونه خوهای زشت را از وجود انسان ریشه کن سازد، تا انسانها دستورات خدا را فقط به خاطر اینکه از ناحیه خدا است بپذیرند. به عبارت دیگر اگر پذیرش دستورات الهی مشروط به این باشد که بر خود ما نازل گردد این در حقیقت شرک است نه ایمان، و کفر است نه اسلام، و قبول چنین دستوراتی هرگز دلیل ایمان نخواهد بود.

جالب اینکه در آیه فوق می‌گوید: «هنگامی که به آنها گفته شود به آنچه خدا نازل کرده ایمان بیاورید...» که در این عبارت نه محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح است و نه موسی و عیسی (علیهما السلام) بلکه صرفاً «ما

انزل الله».

قرآن برای روشنتر ساختن دروغ و کذب آنها، در آیه بعد، سند دیگری را بر ضد آنها افشا می کند و می گوید: «موسی آنهمه معجزات و دلائل روشن را برای شما آورد، ولی شما بعد از آن گوساله را انتخاب کردید و با این کار ظالم و ستمگر بودید!» (و لقد جائکم موسی بالبینات ثم اتخذتم العجل من بعده و انتم ظالمون).

اگر شما راست می گوئید و به پیامبر خودتان ایمان دارید پس این گوساله

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۵۱

پرستی بعد از آنهمه دلائل روشن توحیدی چه بود؟ این چه ایمانی است که به محض غیبت موسی و رفتنش به کوه طور از دلهای شما پرواز می کند و کفر جای آن، و گوساله جای توحید را می گیرد؟ آری شما با این کارتان هم به خود ستم کردید و هم به جامعه خود و نسلهای آینده تان.

در سومین آیه مورد بحث سند دیگری بر بطلان این ادعای آنها ذکر کرده مساءله پیمان کوه طور را به میان می کشد و می گوید: «ما از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سرتان قرار دادیم و به شما گفتیم دستوراتی را که می دهیم محکم بگیرید و درست بشنوید اما آنها گفتند شنیدیم و مخالفت کردیم».

(و اذ اخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور خذوا ما آتینا کم بقوة و اسمعوا قالوا سمعنا و عصینا)

«آری دلهای آنها به خاطر کفرشان با محبت گوساله آبیاری شده بود!»
(واشربوا فی قلوبهم العجل بکفرهم).

آری شرک و دنیا پرستی که نمونه آن عشق به گوساله طلائئ سامری بود در تار و پود قلبشان نفوذ کرد، و در سراسر وجودشان ریشه دواند، و به همین دلیل خدا را فراموش کردند.

شگفتا! این چگونه ایمانی است که هم با کشتن پیامبران خدا می سازد و هم گوساله پرستی را اجازه می دهد، و هم میثاقهای محکم الهی را به دست فراموشی می سپرد؟!

آری «اگر شما مؤمنید ایمانتان بد دستوراتی به شما می دهد» (قل بئسما یامرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین).

نکته‌ها

۱- جمله «قالوا سمعنا و عصينا» (ما شنیدیم و معصیت کردیم) به این معنی نیست که آنها این سخن را به زبان جاری کردند، بلکه ظاهراً منظور این است که آنها با عمل خود این واقعیت را نشان دادند، و این یکنوع کنایه زیبا است که در سخنان روزمره نیز دیده می‌شود.

۲- جمله «و اشربوا فی قلوبهم العجل» نیز کنایه جالبی را منعکس می‌کند که بیانگر حال قوم یهود است.

توضیح اینک: کلمه «اشراب» همانگونه که از «مفردات راغب» بر می‌آید دو معنی دارد:

اگر از باب «اشربت البعیر» باشد یعنی ریسمان را به گردن شتر بستم بنابراین معنی جمله بالا این می‌شود که ریسمانی محکم از علاقه و محبت قلب آنها را با گوساله ارتباط داده بود.

و اگر از ماده «اشراب» به معنی آبیاری کردن یا دیگری را آب دادن باشد و در این صورت کلمه حب در تقدیر خواهد بود و معنی جمله رویهمرفته چنین است:

بنی اسرائیل قلوب خود را با محبت گوساله سامری آبیاری کردند. این جزو عادات عرب است که هر گاه علاقه‌ای سخت و یا کینه زیادی نسبت به چیزی را بخواهند برسانند تعبیری همانند تعبیر بالا می‌آورند. ضمناً از تعبیر فوق نکته دیگری نیز استفاده می‌شود و آن اینکه نباید از این کارهای نادرست بنی اسرائیل تعجب کرد، زیرا این اعمال محصول سرزمین قلب آنها است که با آب شرک آبیاری شده، و چنین سرزمینی که با چنان آبی آبیاری

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۳۵۳

شود محصولی جز خیانت و قتل پیامبران و گناه و ظلم نخواهد داشت. اهمیت این موضوع وقتی روشنتر می‌شود که به زشتی قتل و کشتار انسان در آئین یهود که با اهمیت خاصی از این موضوع سخن گفته توجه گردد، آئین یهود بقدری این جنایت را بدمی دانست که بنا به نوشته «قاموس کتاب مقدس» صفحه ۶۸۷: «قتل عمد و قباح آن به طوری در نزد اسرائیلیان اهمیت داشت که به مرور ایام با بست نشستن در شهرهای بست، و یا ملتجی شدن به اماکن مشرفه سبب استخلاص و برائت ذمه قاتل نمی‌شد، بلکه در هر

صورت وی را قصاص می نمودند».

این است معنی کشتن انسانها از نظر تورات تا چه رسد به کشتن پیامبران خدا.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل